

آگاه می کند و باعث رفع درجات ، و محو سیئات او می گردد ، لا محاله مذمت خود را راغب ، و بدگو را دوست می دارد .

پاورقی

(۱) محجّه البیضاء ، ج ۶ ، ص ۱۱۲ . و احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۴۱ .

(۲) محجّه البیضاء ، ج ۶ ، ص ۱۳۳ . و احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۵۰ .

(۳) محجّه البیضاء ، ج ۶ ، ص ۱۳۳ .

(۴) محجّه البیضاء ، ج ۶ ، ص ۱۳۷ . و احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۵۲ .

(۵) کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۷ ، ح ۱۸

(۶) خاموش و ناپدید .

(۷) فرومایگان و انسانهای پست .

(۸) گروه غوغا طلب و او باش ، و به معنی ساخته شده .

(۹) پرنده افسانه ای است و اینجا مراد این است که : وجود چنین شخصی نادر است و به افسانه شبیه تر .

صفت بیست و یکم : ریا

ریا

و آن عبارت است از : طلب کردن اعتبار و منزلت در نزد مردم به وسیله افعال خیر و پسندیده ، یا آثاری که دلالت بر صفت نیک کند . و مراد از آثار داله بر خیر ، افعالی است که خود آن فعل ، خیر نباشد و لیکن از آن ، پی به امور خیر توان برد ، مثل : اظهار ضعف و بی حالی به جهت فهمانیدن کم خوراکی و روزه بودن یا بیداری شب . و مثل آه بی اختیار کشیدن به جهت اظهار اینکه به فکر خدا ، یا احوال روز جزا افتاده است ، و امثال

ص : ۹۳۰

اینها .

و همه اقسام ریا شرعا مذموم ، بلکه از جمله مهلکات عظیمه و گناهان کبیره است . و بر حرمت آن ، اجماع امت منعقد ، و آیات و اخبار یکدیگر را متعارض است .

پروردگار عظیم در کتاب کریم می فرماید :

«فویل للمصلین الذینهم عن صلوتهم ساهون الذینهم یراؤن» .

یعنی : «وای بر نماز گزارانی که در نماز خود مسامحه و سهل انگاری می کنند . آنچنان کسانی که ریا می کنند و طاعت خود را به جهت ثنا یافایده دیگر از فواید دنیا به جا می آورند» . (۱)

و در مقام مذمت جمعی می فرماید :

«یراؤن الناس و لا یذکرون الله الا قلیلا» .

یعنی :

می نمایند اعمال خود را به مردم و یاد نمی کنند خدا را مگر اندک» . (۲)

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمودند : «به درستی که بدترین چیزی که بر شما می ترسم شرک اصغر است . عرض کردند که : شرک اصغر چیست ؟ فرمود : ریا . خدای - عز و جل - در روز قیامت وقتی که جزای بندگان را دهد به ریا کاران می فرماید که : شما بروید پیش کسانی که از برای ایشان ریا کردید ، و ببینید که آیا جزای شما در نزد ایشان هست یا نه» . (۳)

و نیز از آن حضرت منقول است که : «خدای - تعالی - فرمود : هر که عملی بجا آورد که غیر مرا در آن شریک سازد ، همه آن عمل از غیر است ، و من نیز از آن عمل بیزارم» . (۴)

و نیز آن حضرت فرمود که

ص : ۹۳۱

۱- ۱. ماعون ، (سوره ۱۰۷) ، آیات ۶-۴ .

۲- ۲. نساء ، (سوره ۴) ، آیه ۱۴۲ .

۳- ۳. بحار الانوار ، ج ۷۲ ، ص ۳۰۳

۴- ۴. محجه البیضاء ، ج ۶ ، ص ۱۴۰ . و احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۵۴ .

: «خدا قبول نمی فرماید عملی را که در آن به قدر ذره ای از ریا باشد». (۱)

و نیز فرمود که: «در روز قیامت، ریا کار را به چهار نام می خوانند، و می گویند: ای کافر! ای فاجر! ای غادر! ای جابر! عمل تو فاسد، و اجر تو باطل شده. تو را امروز درپیش ما نصیبی نیست، برو امروز مزد خود را از آن کس بگیر که عمل از برای او می کردی». (۲)

«روزی آن سرور گریست گریستنی شدید، عرض کردند که: چه چیز شما را گریانید؟ فرمود: به درستی که بر امت خود ترسیده ام از شرک، آگاه باشید که ایشان نخواهند پرستید بتی را و نه خورشید و ماه را و نه سنگی را و لیکن در اعمال خود ریاخواهند کرد». (۳)

و فرمود: «به زودی بیاید بر امت من زمانی که باطنهای ایشان خبیث، و ظاهرهای خود را نیکو کنند به جهت طمع در دنیا، و نمی خواهند از آن ثواب پروردگار را.

دینشان ریاست، و خوف خدا در دل ایشان جای ندارد. و فرو می گیرد عقاب خدای - تعالی - ایشان را. پس خدای را می خوانند خواندن کسی که غرق شده باشد. دعای ایشان به اجابت نمی رسد». (۴)

و در «عده الداعی» از جناب نبوی مروی است که: «خدای - تعالی - پیش از آنکه آسمانها را خلق کند، هفت فرشته آفرید، و بر هر آسمان فرشته ای موکل فرمود که به عظمت خود آن آسمان را فرو گرفت. و بر هر دری

ص: ۹۳۲

۱-۵. بحار الانوار، ج ۷۲، ۳۰۴.

۲-۶. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۳.

۳-۷. محجه البیضاء، ج ۶، ص ۱۴۱. و احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۵۴.

۴-۸. کافی، ج ۲، ص ۲۹۶، ح ۱۴

از درهای آسمانها فرشته ای رادربان کرد پس فرشتگانی که حافظان و ضابطان اعمالند عمل بنده را می نویسند از صبح تا شب . و بعد از آن ، آن عمل را به بالا می برند . تا اینکه فرمود : فرشتگانی که حافظان اعمالند ، عمل بنده را بالا می برند که مشتمل است به : روزه و نماز و فقه و اجتهاد و ورع ، و آن را آوازی باشد چون آواز رعد . و با آن درخشندگی و روشنی باشد مانند روشنی خورشید . و با آن عمل ، سه هزار فرشته باشند ، پس حفظه ، با آن فرشتگان می روند و از آسمانها می گذرند تا نزد فرشته ای که بر آسمان هفتم موکل است ، آن فرشته می گوید : بایستید و بنزید این عمل را به روی صاحبش . و بنزید آن را بر جوارح و اعضای او ، و دل او را قفل کنید . من فرشته حجابم منع می کنم هر عملی را که از برای خدا نباشد . به درستی که مراد صاحب این عمل ، خدا نبوده و جز این منظور او نبوده که در نزد امرا بلند مرتبه شود . و در مجالس ، ذکر او را کنند . و آوازه او در شهرها منتشر گردد . و پروردگار من امر فرموده که : نگذارم عمل او از من در گذرد به سوی غیر من .

دیگر فرمود : و نیز حفظه بالا می برند عمل بنده را مبتهج و مسرور به آن عمل ، از نماز و روزه و زکوه و حج و عمره و خلق نیکو و خاموشی و ذکر بسیار ، و ملائکه آسمانها و آن هفت ملکی که بر هفت

آسمان موکل اند جملگی مشایعت آن عمل رامی کنند تا آنکه از همه حجابها در می گذرد و در نزد خدای - عز و جل - می ایستند پس گواهی می دهند از برای آن بنده که چنین عملی می کند . خدای - تعالی - می فرماید که :

شما حافظان عمل بنده منید و من نگاهبانم بر آنچه در باطن اوست ، به درستی که این بنده من مرا اراده نکرده به این عمل ، یعنی مرادش از این عمل ، تحصیل رضای من نبوده و غیر مرا در نظر داشته ، پس بر او باد لعنت من . پس همه فرشتگان می گویند : بر او بادلعنت تو و لعنت ما . و جمله آسمانها و ساکنان آنها بر او لعنت فرستند» . (۱)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که : «نگاهداری عمل ، مشکل تر است از انجام دادن آن . عرض کردند که : چگونه است نگاهداری آن ؟ فرمود که : مردی صله به جا می آورد و از برای خدا انفاق می کند و به غیر از خدا احدی را منظور ندارد پس ثواب پنهانی آن عمل از برای او ثبت می شود و بعد از آن در نزد مردمان ، آن عمل را ذکر می کند ، ثوابی که نوشته شده بود محو می شود . و ثواب عمل آشکارا که کمتر است از پنهانی به جهت او نوشته می شود . و بار دوم که آن عمل را ذکر می کند آن ثواب نیز محو می شود و ریا در نامه عمل او ثبت می گردد» . (۲)

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که : «در بیان قول خدای - تعالی -

ص: ۹۳۴

۱- ۹. محجه البیضاء ، ج ۶ ، ص ۱۴۲ . و احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۵۵ .

۲- ۱۰. کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۶ ، ح ۱۶

که: «فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا» .

فرمود: مردی عمل خیری می کند که خالص از برای خدا نیست، بلکه غرض او ستایش مردمان است و خواهش دارد که مردم آن را بشنوند. پس این است آنچه کسی که شرک آورده است در بندگی پروردگار خود پس فرمود: هیچ بنده ای نیست که عمل خیر خود را پنهان کند و روزگاری از آن بگذرد مگر اینکه خدا آن را ظاهر می سازد. و هیچ بنده ای نیست که عمل بد خود را پنهان گرداند و روزگاری از آن بگذرد مگر این که خدا آن را آشکار می کند». (۱)

و فرمود: «چه می کند یکی از شما که عمل خوب از برای خود ظاهر می سازد و فعل خود را پنهان می کند اما به باطن خود رجوع نمی کند تا بداند که چنین نیست». (۲)

و فرمود: «هر که عمل اندکی از برای خدا بکند، خدا آن را بیش از آنچه کرده ظاهر می سازد. و هر که عمل بسیار از برای ریا و مردمان کند و در آن بدن خود را به تعب اندازد و شبها به بیداری به روز آورد خدا نمی گذارد مگر اینکه اندک نماید در نزد هر که بر آن مطلع می گردد». (۳)

و در مذمت ریا و بدی آن همین قدر کافی است که دلالت می کند بر اینکه: آن شخص مرئی، حضرت آفریدگار - جل جلاله - را پست تر و حقیرتر شمرده از بندگان ضعیف او که نه نفعی از ایشان متمشی می گردد، و نه ضرری. چون شکی نیست که: هر

ص: ۹۳۵

۱- ۱۱. کافی، ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۴.

۲- ۱۲. کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳- ۱۳. کافی، ج ۲، ص ۲۹۶، ح ۱۳

که در یکی از عبادات پروردگار قصد ستایش و پسندیدن بنده ای از بندگان او را کند چنین گمان دارد که قدرت این بنده به بر آوردن مطالب او از خدا بیشتر است . و رضا جوئی او از خوشنودی خدا بهتر است . و کدام استخفاف به پروردگار عالم از این بالاتر است (نعوذ بالله منه) .

فصل : اقسام و انواع ریا

بدان که : ریا بر چند قسم است ، زیرا که : یا در اصل ایمان است ، یا در عبادت است ، یا در غیر اینها .

اما قسم اول : عبارت است از : اظهار شهادتین به زبان ، با انکار در دل . و این قسم کفر و نفاق است . و در ابتدای اسلام شیوع داشت و لیکن در امثال این زمان کم یافت می شود . بلی در این زمان بسیار می شود که کسی در دل ، معتقد به بعضی از ضروریات دین ، مثل بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و معاد جسمانی و بقای تکلیف نباشد ولی از خوف شمشیر شریعت ، اظهار آن نکنند و اظهار اعتقاد نمایند . و این نیز از جمله کفر و نفاق ، و صاحب آن از دایره دین و اسلام خارج ، و در آتش جهنم مخلد است . و صاحب کفر و نفاق ، خواه از قبیل اول باشد یا ثانی ، از کافر آشکار بدتر است ، زیرا آن ، جمع میان نفاق و کفر هر دو کرده است .

و اما قسم دوم : که ریا در عبادات باشد بر چند نوع است :

اول آنکه : با وجود آنکه اعتقاد به خدا - جل جلاله -

و پیغمبر صلی الله علیه و آله داشته باشد در اصل عبادات واجبه خود ریا کند، مثل اینکه: در خلوت، تارک الصلوه و تارک الصوم و تارک الزکوه باشد و چون در حضور مردم اتفاق افتد نماز بخواند. و اگر در ماه مبارک رمضان صبح تا شام در مجمعی بایدهش بود روزه بدارد. و اگر کسی برمال زکوتی او مطلع گردد از ترس مذمت آن شخص، زکوه بدهد. و در حضور مردم باوالدین خود حسن سلوک به جا آورد، و در غیاب مردم، با ایشان بی ادبی و بدسلوکی نماید. و بر این قیاس این شخص اگر چه در زمره کفار محسوب نباشد و لیکن بدترین اهل اسلام و نزدیکترین ایشان به کفار است.

دوم آنکه: در عبادات واجبه خود مرتکب ریا نگردد و لیکن در اصل عبادات مستحبه ریا کار باشد، مثل اینکه: در خلوت نوافل شبانه روزی و نماز شب و روزه های سنتی را به جا نیاورد اما در حضور مردم رغبت به این افعال داشته باشد. و مثل این است بلند گفتن تسبیح و تهلیل در مجالس. و همچنین در عیادت بیماران و مشایعت جنازه به قصد ریا. و این شخص، اگر چه از شخص اول بهتر است و لیکن باز هالک و با اول در شرک شریک است.

سوم آنکه: ریا در وصف عبادات کند نه در اصل آنها، مثل اینکه: رکوع و سجود و سایر افعال نماز را در حضور مردم به قصد حصول اعتبار بهتر به جا آورد و از آنچه در خلوت می کند و مثل اینکه در تعزیه

یا ذکر حدیثی گریه به او دست دهد اشک خود را پاک نکند به قصد آنکه مردم او را ببینند ، و امثال اینها . و صاحب این مرتبه نیز هالک ، و به نوعی از شرک مبتلا است .

و اما قسم سوم ، که ریا در غیر عبادت باشد ، پس یا در مباحات است ، مثل تنظیف لباس ، از برای اینکه مردم او را پاکیزه دانند . یا پوشانیدن عیبی از بدن خود تا مردم او را متصف به آن ندانند ، و امثال آن . یا در محرمات است ، و آن پنهان داشتن گناهان و عیوب خود است ، تا مردم او را فاسق ندانند .

فصل : مفاسد اقسام ریا و احکام آنها

مفاسد اقسام ریا

چون ، اقسام ریا را دانستی بدان که :

قسم اول ، که ریا در ایمان باشد - همچنان که گذشت - بدترین اقسام ریا ، و از افراد کفر است . بلکه بدتر از کفر و شدیدتر از آن است .

و اما قسم دوم ، که ریا در عبادات بوده باشد ، همه انواع آن حرام ، و از گناهان عظیمه است . و صاحب آن مغضوب درگاه پروردگار ، و ممنوع از وصول به سعادات . و علاوه بر آن ، موجب بطلان عبادت ، و فساد آن است ، خواه در اصل عبادات باشد یا در «وصف لازم» (۱) آن . و فرقی نیست در بطلان عبادت به قصد ریا میان اینکه : قصد اورپای محض باشد و هیچ نیت قربت نداشته باشد ، یا اینکه هر دو با هم ضم باشد و بالاشتراک باعث بر عمل باشند . بلکه اگر قصد قربت هم راجح

ص: ۹۳۸

۱-۱۴. مثل نماز خواندن در مسجد بقصد اینکه ریا کند در مکان نماز چون مکان وصف لازم است برای عبادت

باشد و شایبه ای از ریا در آن باشد باز عبادت فاسد است و صاحب آن از عهده تکلیف خود برنیامده است . بلکه حال او بدتر از کسی است که عبادت را ترک نموده باشد ، چون این شخص ، علاوه بر گناه ترک عبادت ، گناه ریا را نیز دارد .

کلید در دوزخ است آن نماز*** که در چشم مردم گذاری دراز

اگر جز به حق می رود جاده ات*** در آتش فشاند سجاده ات

و همچنین فرقی نیست در فساد عبادت به قصد ریا ، میان اینکه در ابتدای عبادت قصد ریا داشته باشد یا آنکه آن قصد ، در اثناء عارض شود . پس اگر ابتداء به قصد قربت و خلوص داخل عبادتی شد و لیکن در اثنای آن ریا در قصد حاصل شد همه آن عبادت باطل ، و اعاده آن لازم است ، خواه فعل تتمه عبادت به جهت ریای محض باشد که اگر به اطلاع مردم نمی بود نمی کرد . یا به جهت قربت و ریا هر دو با هم باشد . یا به جهت قربت باشد اما در آن شایبه ریا باشد ، مثل اینکه : متوجه نماز شب شد به محض رضای خدا و اگر هیچ کس آن را نمی دید باز آن را به جا می آورد لیکن به جهت اطلاع کسی بر آن در اثناء ، فرح و سرور و انبساط از برای او حاصل شد به واسطه حصول منزلت از برای او در دل آن شخص بیننده .

اما این در عملی است که به فساد بعضی از آن ، همه آن باطل می شود . اما هرگاه عملی باشد که صحت بعض اجزای آن ، موقوف بر صحت بعضی دیگر

نباشد مثل قرائت قرآن و امثال آن ، پس ریائی که در اثناء حاصل می شود همین عملی که بعد از ریا واقع شده باطل می شود و آنچه سابق بر آن بوده باطل نمی گردد . و هرگاه کسی عبادتی به قصد اخلاص و قربت انجام دهد و در اثنای آن نیز شایبه ریائی واقع نشود و لیکن بعد از آنکه از آن فارغ شود چنانکه کسی بر آن مطلع شود شکفته خاطر و مسرور گردد به واسطه امید حصول مرتبه از برای او در نزد آن کس ، عمل او فاسد نمی شود و از ثواب آن هم چیزی کم نمی گردد ، اگر خود باعث اظهار آن نشده باشد .

اما این سرور و نشاط از جمله امراض نفسانیه است و آن را ریا خفی نامند . و صاحب آن توقع تعظیم و احترام از آن که مطلع شده دارد . و اگر آن شخص تقصیری در احترام او کند در دل خود استبعاد می نماید . و اگر نفس این شخص ، از مرض خالی می بود و مطلقا شایبه ریا در او نمی بود این سرور از برای او حاصل نمی شد . و اطلاع کسی بر عبادت او و عدم اطلاع بر آن ، نزد او یکسان می بود . و دل خالی از جمیع شوائب ریا آن است که : تفاوتی نزد او نباشد میان آنکه انسانی بر عبادت او مطلع شود یا چارپائی . و مادامی که فرق میان این دو بیابد ، از توقع تعظیم و احترام خالی نخواهد بود . و این توقع اگر چه موجب فساد عمل یا کمی ثواب آن نشود اما نفس را هلاک می کند . و اگر آن تعظیم نیز به عمل آید

بسا باشد که موجب کمی اجر گردد .

همچنان که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که : «خدای - تعالی - در روز قیامت به قرآن خوانان خواهد فرمود که : آیا در دنیا چیزها را به شما ارزان فروختند ؟ آیا ابتدا به سلام بر شما نکردند ؟ آیا قضای حوائج شما را نمودند ؟ پس امروز شما ثوابی ندارید و در دنیا به ثواب خود رسیده اید» . (۱)

و این در صورتی بود که خود ، اظهار آن عبادت را نکرده باشد . اما اگر خود اظهار آن را کرده باشد بدون قصد صحیحی پس بعضی از علما می گویند که : از ثواب آن عبادت چیزی کم نمی شود اگر چه به جهت آن اظهاری که به قصد ریا کرده معصیتی از برای او حاصل باشد .

و بعضی دیگر گفته اند که : علاوه بر معصیت ، ثواب آن عبادت نیز نقصان می یابد . و مقتضای بعضی از اخبار نیز این است .

اما اگر در اظهار آن ، قصد صحیحی داشته باشد مانند ترغیب مردم به عمل خیر ، یا نحو آن ، باکی در اظهار آن نیست ، بلکه بسا باشد که اظهار آن افضل باشد . به شرطی که مطلقاً شایبه ریائی در آن نباشد . و مفسده دیگر هم بر آن مترتب نگردد ، مثل هتک آبروی فقیری در اظهار تصدق . و اگر چنین نباشد و محتمل احتمال ریا باشد ، زنهار ، که پیرامون اظهار آن نگردد . و این موضع خطر و محل لغزش است ، چون خلوص نیت از جمیع شوایب ریا در اظهار عمل میسر نیست مگر از برای ارباب نفوس قدسیه

ص : ۹۴۱

و صاحبان قلوب قویه . و بسیاری از اهل علم و عمل هستند که : خود را خالی از ریا پندارند و در مقام اظهار اعمال خود بر می آیند و حال اینکه شیطان ایشان را فریفته و به هلاکت انداخته .

و بدان که : همچنان که اظهار عمل به قصد صحیح ضرر ندارد و از ثواب عمل چیزی کم نمی کند همچنین فرح و سرور و شکفتگی و انبساط از بروز عمل ، و اطلاع مردم بر آن بعد از آنکه خود ، آن را پنهان به جا آورده باشد هر گاه به جهت صحیحی باشد در آن باکی نیست ، زیرا می تواند شد که از کسی عمل نیکی در خفا صادر گردد و چون پروردگار ، آن را ظاهر سازد شاد شود ، به واسطه آنکه از آن ، لطف خدا را نسبت به خود استنباط کرده که معاصی او را پوشیده و طاعات او را ظاهر گردانیده . نه از راه مدح مردم و حصول اعتبار در نزد ایشان . و از پرده پوشی و لطف خدا به او در دنیا چنان تصور کند که در آخرت نیز با او چنین سلوک خواهد شد ، و به این جهت شاد و فرحناک گردد .

و گاه باشد که شادی و فرح او به جهت همین باشد که : چنین تصور کند که : چون کسی بر عبادت او مطلع شد او نیز رغبت در آن عبادت می کند و متابعت او را می نماید .

و به این سبب نیز اجر دیگر حاصل می گردد .

و می تواند شد که فرح او به جهت رغبت مطلعین از عبادت باشد ، یعنی به این شادشود که

دیگران هم به اجر و ثوابی رسیدند .

و مخفی نماند که : همچنان که سرور و نشاط و شکفتگی و انبساط بر اطلاع کسی بر عملی که در پنهان صادر شده به وجه صحیح می تواند شد که به وجه صحیحی رغبت کسی در عبادت و شوق و میل او به آن در حضور جمعی حاصل شود که در خلوت چنین نباشد . یا در حضور ایشان زیاده تر شود از خلوت ، زیرا آدمی چون جمعی از اهل ایمان را مشاهده کند که به رغبت تمام و خضوع و خشوع ، مشغول عبادت خدا باشند آن حالت در نفس وی تاثیر می کند و موجب شوق و رغبت به عبادت می شود .

مثلا: کسی که عادت او نماز شب نباشد و شبی با جماعتی به سر برد که نماز شب بخوانند ، پس چون ایشان به نماز شب برخیزند در دل او نیز رغبتی و شوقی پیدا شود . و ببیند که جمعی رو به درگاه خدا آورده اند او نیز میل به درگاه الهی نماید ، این ریانخواهد بود ، بلکه هیجان رغبت و زوال غفلت خواهد بود به مشاهده عمل دیگران .

و بسا باشد که او را در منزل خود موانع و عوایقی باشد که در آن مجمع نباشد و به این سبب در آن مجمع به عبادت میل کند . و شیطان در امثال این مواضع به وسوسه می آید و به دل آدمی می اندازد که : معلوم است که این عبادت تو به جهت ریا است ، پس ترک آن بهتر است . و این از جمله مکرهای شیطان است که باید از آن غافل نگردند . و لیکن در فرق

ص: ۹۴۳

گذاشتن میان اینکه این شوق و رغبت او برای خداست یا به قصد ریا، نهایت اشکال است. و امتحان در این مقام به این نحو می توان نمود که: با خودفرض کنی که اگر در موضعی باشی که توانی جماعتی را مشاهده کنی که مشغول عبادت اند و لیکن ایشان تو را نبینند، اگر رغبت و شوق تو کمتر است از وقتی که ایشان تو را می بینند معلوم می شود که این شوق از روی ریا است. و الا به جهت تقرب به خداست.

و اما قسم سوم: که ریای در غیر عبادات باشد: پس دانستی که بر دو نوع است:

یکی در مباحات، یعنی: کسی عمل مباحی را مرتکب شود یا ترک کند به جهت تحصیل جاه، و اعتبار در نزد مردم، یا دفع مذمت و ناخوش آمدن ایشان، مثل اینکه: از چرکینی جامه خود مضایقه نداشته باشد و لیکن به جهت اینکه مردم او را پاکیزه و نظیف دانند جامه خود را نظیف کند. و از این قبیل است تزین لباس به جهت حضورمجامع و مانند آن. و این قسم از ریا، مباح و جایز است، بلکه گاه می شود که ممدوح می گردد.

مروی است که: «روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواست که به مجمع اصحاب حاضر شود، نظر به خم آبی می کرد و عمامه و موهای مبارک خود رامی آراست. شخصی دید عرض کرد که: شما نیز چنین می کنید؟ فرمود: بلی، به درستی که: خدا دوست دارد که بنده از برای برادران خود

زینت کند وقتی که به سوی ایشان بیرون می آید». (۱)

«و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شخصی از اهل مدینه را دید که از برای عیال خود چیزی خریده بود برداشته به خانه می برد، آن مرد چون حضرت را دید خجل شد. حضرت فرمود: این را به جهت عیال خود خریده ای، به خدا قسم که اگر از خوف مذمت کردن اهل مدینه نمی بود من نیز دوست داشتم که برای عیال خود چیزی بخرم و خود بردارم به جهت ایشان ببرم». (۲)

و نوع دوم از ریا در غیر عبادات، در معاصی ای است که از آدمی سر می زند، یعنی:

پنهان داشتن گناهان خود از مردم و کراهت از اطلاع ایشان بر آنها. و این نوع از ریاجیز، بلکه اظهار نمودن معاصی و قبیح خود حرام است. و آنچه گفته اند که: مقتضای اخلاص آن است که: ظاهر و باطن آدمی یکی باشد مراد آن است که: باطن او به نوعی باشد که در ظهور آن مطلقاً قبحی نباشد.

معنی آن، آن چیزی است که: یکی از اکابر گفته است که: بر تو باد به عمل علانیه، یعنی: عملی چون ظاهر گردد، مطلقاً شرم و خجالت نداشته باشد.

چنان که بزرگی گفته که: هرگز عملی نکرده ام که مضایقه از اطلاع مردم بر آن داشته باشم، مگر مواقعه با اهل خودم و دفع بول و غایط.

و لیکن دست هر کس به این مرتبه عظمی نمی رسد، بلکه غیر اهل عصمت و طهارت، و قلیلی

ص: ۹۴۵

۱- ۱۶. محجه البیضاء، ج ۶، ص ۱۵۳. و احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲- ۱۷. جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۸۰.

از برگزیدگان محفل قرب حضرت رب العزه ، سایر اشخاص از گناهان ظاهری و باطنی خالی نیستند . خصوصا از افکار باطله و وساوس شیطانیه ، و آرزوهای کاذبه ، که پروردگار بر همه مطلع ، و از مردمان پنهان است . و سعی در اخفای آنها و کراهت ظهور آنها جایز ، بلکه راجح و واجب است . و لیکن باید غرض تو از پوشانیدن آنها این نباشد که : مردمان اعتقاد ورع و تقوی و صلاح تو نیز داشته باشند بلکه باید غرض آن باشد که حق - سبحانه و تعالی - امر به اخفای معاصی و نهی از اظهار آنها فرموده .

چنان که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است که : «هر که مرتکب چیزی از اعمال ناشایست گردد باید بپوشاند آن را از مردمان تا خدا نیز او را بپوشاند» . (۱)

یا غرض آن باشد که : اگر معصیت تو بر مردم ظاهر شود زبان به مذمت و خبث تو خواهند گشود . و چون تو بر آن مطلع شوی متفرق الحواس و پریشان خاطر می گردی و حضور قلب تو تمام می شود . و به این سبب ، از تحصیل مراتب علم باز می مانی . یا غرض آن باشد که : مبدا اظهار معاصی و فاش شدن آن ، باعث شود که دفع گناهان از نظر مردم تمام شود ، و بر گناه ، دلیر گردند تا مردمان متابعت او کنند .

و به این جهت است که باید معاصی را از اهل و عیال و اولاد خود پنهان داشت تا دلیر نگردند .

یا باعث بر کراهت از ظهور معصیت ، محض حیا و

ص: ۹۴۶

شرمندگی باشد، زیرا حیا نیز از اخلاق فاضله و صفات شریفه و شعبه ای است از ایمان. و کسی که گناهی از او صادر شود و باکی از ظهور آن نداشته باشد جمع میان گناهکاری و بی حیایی کرده و حال او بسیار بدتر است از گناهکار صاحب حیا.

و بسیار باشد که ریا مشتبه به حیا می شود و آدمی به واسطه ریا از ظهور گناهان و قبایح خود مضایقه می کند و چنان می پندارد که سبب آن حیا است. همچنان که بسا باشد که ضعف نفس و صغر آن نیز به حیا مشتبه می شود. چون حیا نیست مگر در آنچه شرعاً یا عقلاً یا عرفاً قبیح بوده باشد. پس آنچه چنین نباشد و بر آدمی ارتکاب آن دشوار باشد سبب آن ضعف نفس است نه حیا و شرم. مثل وعظ کردن، و امامت نمودن از برای کسی که قابل باشد. و امر به معروف و نهی از منکر در جایی که عذری صحیح باشد که موجب حیا گردد.

فایده: تا ریا ریشه کن نشده عبادات لازم است در خلوت انجام شود

مذکور شد که عبادتی که به قصد ریا باشد فاسد و موجب عصیان و سخط خداوند منان است. پس کسی که از خود مطمئن نباشد و بالمره ریشه ریا را از زمین دل خود نکنده باشد لازم است که عبادت خود را در خلوت به جا آورد. و اگر در اثنای آن کسی مطلع شد. و شیطان او را به ریا افکند و نتوانست که دفع آن کند آن عبادت را اعاده کند.

و این در عبادتی ممکن است که میان خود و خداست و ربطی به غیر ندارد. و اما آنچه البته

مردمان باید بر آن مطلع بشوند مثل : امامت و فتوی و حکم و قضا و تدریس و وعظ و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و قضای حوایج اخوان و امثال اینها ، پس خطر آنها بسیار ، همچنان که ثواب آنها نیز بی شمار است .

پس کسی که از جهت علم و دانش ، اهلیت و قابلیت این مناصب جلیله را داشته باشد اگر صاحب نفس قدسی و دل قوی باشد که مطلقا اعتنا به رضای مردم نکند ، و وسوسه شیطان لعین او را نفریبد ، و پرتو انوار عظمت و جلال خداوند - متعال - چنان بر دل او تابیده باشد که او را از التفات به خلق باز داشته و چشم از دست مردم دوخته باشد که مطلقا شایبه ریا و خاطر جوئی اهل دنیا پیرامون خاطر او نگردد ، سزاوار او آن است که : دامن همت بر میان زند و شغلهای این مناصب را به انجام رساند . و اگر نفس او ضعیف باشد و ایمان او خفیف باشد و دل او مانند ریسمانی که در برابر باد آویخته باشد هر دم به طرفی رو آورد ، زنهار ، هزار زنهار ، که قدم در این وادی نهد و دامن خود را از این منصبها برچیند و خود و خلق را هلاک نسازد .

آری :

مرغ پرنارسته چون پران شود***لقمه هر گربه دران شود

و از این جهت بود که بسیاری از علمای سلف به قدر قوه ، از این مناصب می گریختند و پیرامون آنها نمی گشتند . و به این سبب ، اخبار بسیار در خطر این مناصب ، و کثرت آفات

ص : ۹۴۸

آنها وارد شده . و آنچه در تخویف و تهدید وعده و وعید شده و در حق علمای بی عمل رسیده ، در فتنه علم ، و غائله آن کافی است .

از عیسی بن مریم مروی است که فرمود : «ای علمای بد ! روزه می گیرید و نماز می گزارید و تصدق می کنید ولی به جا نمی آورید آنچه را که مردم را به آن می خوانید و درس می دهید و ارشاد می نمایید امری را که به عمل نمی آورید . پس چه بد چیزی است آنچه حکم می کنید . تو به شما به گفتار و آرزو است . و کردار شما هوا و هوس است . و چه سود می بخشد شما را که بدنهای خود را پاکیزه کنید و حال آنکه دلهای شما کثیف و چرک آلود است . حق را به شما می گویم مانند : غربال می باشید که آرد پاکیزه از آن بیرون می رود و نخاله در آن باقی می ماند . همچنین حکمت و نصیحت از دهان شما می ریزد ولی غل و غش در سینه های شما بجا می ماند .

ای بندگان دنیا ! چگونه به آخرت می رسد کسی که خواهش او از دنیا به سر نیامده و رغبت او از دنیا منقطع نگشته ؟ ! حق را به شما می گویم ، به درستی که : دلهای شما گریه می کند از اعمال شما ، دنیا را در زیر زبان خود گذارده اید و عبادت را در زیر قدمهای خود نهاده اید . به حق با شما سخن می گویم ، به جهت اصلاح دنیای خود ، آخرت خود را فاسد کردید . پس صلاح دنیا در پیش شما دوست تر است از صلاح آخرت . پس کیست پست تر و خسیس تر از شما اگر

بدانید؟! وای بر شما، تا کی به مردم راه می نمایید و خود در محله حیرت زدگان ایستاده اید؟! گویا شما اهل دنیا را امر می کنید که دنیا را بیفکنند که شما بردارید. قرار نگیرید (مهلا مهلا: آهسته! یواش!) وای بر شما! چه سود می بخشد خانه تاریک را که چراغ بر بالای آن نهید و اندرون آن موحش و تیره باشد.

هچنین چه سود می دهد شما را که نور علم در دهان شما باشد و باطنهای شما از آن خالی و ظلمانی بوده باشد.

ای بندگان دنیا! نزدیک شده است که دنیا شما را از بیخ برکند و بر رو دراندازد. وینی های شما را بر زمین بمالد. و گناهان شما گریبان شما را بگیرد. و شما را به پادشاه جزا دهنده برهنه و تنها بسپارد پس شما را در موقف فضیحت و رسوایی بدارد و جزای اعمال بد شما را به شما برساند» (۱).

و هر که از امثال ما از کسانی که امر می کنند به آنچه نمی کنند در این کلام تامل کند پشت او شکسته می شود و رگ دل او قطع می گردد. پس زنهار، ای عالم! تا از خود فارغ نشوی. به دیگران نپرداز و قدم بر مسند مناصب شرعیه مگذار که خود و دیگران را فاسد می کنی. علاوه بر این، تا آدمی از خود فارغ نگردد سخن او در دیگری اثر نمی کند.

نکوهش نکو نبود آن را که هست*** ز مستی گران سر به زندان مست

ندارد دمت در درونم اثر*** که دارم ز حال درونت خیر

تو

ص: ۹۵۰

ای خواجه هستی چو محتاج پند***نباشد به کس پند تو سودمند

با وجود آنکه اندک لغزشی از علما، قبیح تر است از گناهان بزرگ از عوام الناس، پس با وجود کثافت باطن خود، چه بسیار قبیح است که دیگران را آداب و سنن آموزند. و علامت مخلص صادق که شایسته این مناصب است آن است که: هرگاه دیگری یافت شود که از او شایسته تر باشد و میل مردم را به او بسیار یابد و مردم را به اوراغب تر بیند شاد و فرحناک گردد. و از میل ایشان به دیگری که با او مساوی باشد مطلقاً تفاوتی در حال او به هم نرسد. و اگر اعظم مملکت و اکابر ولایت و بزرگان ذوی الاقتدار در مجمع او حاضر شوند، یا در نماز به او اقتدا کنند، یا در پای منبر وعظ او نشینند اصلاً کلام او تفاوت ننماید و حال او با نبودن ایشان یکسان باشد، بلکه به همه بندگان خدا به یک چشم نظر کند.

فصل : علاج ریا

علاج ریا

بدان که: اصل ماده مرض ریا، یا طمع در مال و منافع مردمان است، یا محبت مدح و ستایش ایشان و لذت بردن از آن، یا کراهت از مذمت و ملامت ایشان که می خواهد به واسطه آن، آنچه می نماید به مردم از افعال حسنه و اوصاف جمیله، ایشان او را ثناگویند و از صلحا و اخیارش خوانند. و از این راه، کسب اعتبار و تحصیل مرتبه و مقدار کرده، خود را در نزد وضع و شریف، مکرم و معزز سازد. و تسخیر دلهای عوام و خواص نموده

ص: ۹۵۱

به این وسیله به استیفای مشتیهات و مستلذات نفس شومش پردازد و مرادات و تمنیاتش به اسهل و جهی به حصول پیوندد .

پس کسی که خواهد معالجه این مرض مهلك را نماید باید در قطع اصل ماده آن سعی کند . و علاج طمع و محبت مدح و ستایش ، و کراهت ذم و نکوهش را نماید . و طریق معالجه محبت مدح ، و کراهت ذم ، بیان شد . و همچنین فی الجمله از علاج طمع گذشت . و در صفت توکل نیز تفصیل آن بیان خواهد شد و لیکن در این مقام نیز فی الجمله علاج آنها را از این جهت که سبب خصوص ریا در عبادت می شوند مذکور می نمایم و می گوئیم که : هر که فی الجمله عقلی داشته باشد ، مادامی که امری از برای او نفعی نداشته باشد به او رغبت نمی نماید . و چنانچه چیزی را که از برای او ضرر دارد البته پیرامون آن نمی گردد . و هرگاه امری بالفعل فی الجمله نفعی و یا لذتی داشته باشد و لیکن موجب ضرر عظیم و الم شدید باشد از آن می گذرد .

پس بر هر که به صفت ریا مبتلاست لازم است که : متذکر ضرر و مفسد آن شود . و به نفس خود خطاب نماید که : ای احمق ! چگونه دعوی ایمان می کنی و شرم نداری که طاعت و عبادت حق - سبحانه و تعالی - را که به ازای هر یک از آنها سعادت ابدیه و «درجات منیع» نهاده شده به مدح و ثنای بندگان ضعیف آن را می فروشی . یا به امید دست مردم سودا می کنی و عبادات خود را باطل می سازی . و

به این وسیله مستحق عذاب الهی می گردی . و حیا نمی کنی که با خصومت حق - جل شانہ - به این افعال استهزاء می کنی و تحصیل رضای مردم را به وسیله طاعت ریایی خدا می نمایی . و ازسخط خدا و فساد عملی که او از تو خواسته باک نداری . و از مردم امید مدح و نفع داری و از ذم الهی اندیشه نمی نمایی . و جناب مقدس الهی در نزد تو بی اعتبارتر از مشتی بندگان بیچاره است . و حال آنکه زمام اختیار همه امور در قبضه قدرت اوست . و کلید ابواب مقاصد دو جهانی در دست مشیت او . دلهای همه بندگان مسخر امر اویند . و اراده تمام مردمان مضطر اراده او . و اگر بالفرض تمام پادشاهان روزگار ، و سلاطین ذو الاقتدار با همه خیل و حشم ، بلکه تمام اهل عالم با هم توام شوند و بخواهند یک چونفع یا یک سر مویی ضرر به کسی رسانند بی قضا و قدر الهی و بدون اذن و مشیت پادشاهی نتوانند .

هیچ دندانی نخندد در جهان*** بی رضا و امر آن فرمان روان

هیچ برگی می نیفتد از درخت*** بی رضا و حکم آن سلطان بخت

از دهان لقمه نشد سوی گلو*** تا نگفت آن لقمه را حق «ادخلوا» (۱)

هر که را که بینی محتاج و درویش و درمانده کار خویش است ، گاهی دست و پای عالمی را به بند بی دست و پایی می افکند . و زمانی کاروانی را در کار خویش حیران و سرگردان می نماید .

یکی را چنان تنگی آرد به پیش*** که نانی نبیند در انبان خویش

یکی را به دست افکند کوه گنج***

ص: ۹۵۳

کند هر چه خواهد بر او حکم نیست*** که جان دادن و کشتن او را یکی ست

نشاید سر از حکم او تافتن*** نه جز او توان حاکمی یافتن

علاوه بر اینها آنکه : سبب شدن عبادت ریایی از برای فساد عبادت و سخط رب العزه یقین و معلوم ، و آنچه از مردمان منظور ست حصول آن ، احتمالی و موهوم است . و بسا باشد که حق - تعالی - ریای تو را بر ایشان ظاهر گرداند . و بر تقدیری که ظاهر نشود در دام تدلیس تو افتند جزم نیست که ایشان به مدح و ثنای تو زبان گشایند . یا از ایشان نفعی به تو رسد . و بر تقدیری که نفع دنیوی به تو عاید گردد همه آن خواری و مذلت ، و مشوب به صد هزار منت است . با وجود اینها هر که مبتلا به ریاست ، همیشه در دنیا متزلزل و مشوش خاطر است ، زیرا مقصود او رضای مردم و دل جوئی ایشان است ، و هر کسی را خواهشی و هوایی ، و هر دلی را میلی و رضایی است . و دل مردم به اندک چیزی متغیر می گردد .

پس پیوسته باید متوجه بوده ، پاس خشنودی ایشان را داشته باشد . و چون طایفه ای را از خود راضی می کند جمعی دیگر از او می گسلند . و چون دل یکی را می جوید دیگری از او دل شکسته می گردد . و با همه اینها همچنان که اخبار و آثار بر آن شاهد ، و به تجربه و عیان ثابت است ، هر که دست از رضای حق برداشته ، طالب

رضای مردم باشد خداوند و خلق او را دشمن می دارند و احدی از او راضی نیست . و هر که رضای خدا را بر رضای مردم مقدم دارد همه او را دوست می دارند .

و همه اینها متعلق به امر دنیا است . و آنچه در آخرت از آن شخص ریاکار فوت می شود از درجات رفیعه و منازل منیعه ، و آنچه به او می رسد از عقاب و عذاب ، بی حد و نهایت است . پس عاقل چون این امور را متذکر شود و دشمن نفس خود نباشد و فی الجمله ایمان به خدا و روز جزا داشته باشد ، غالب آن است که : غفلت او زایل می گردد . و طبع او از ریا متفر و منضجر می شود .

آنچه مذکور شد معالجه علمی ریا است .

معالجه علمی مرض ریا

و اما علاج علمی ریا ، آن است که : خود را عادت دهد به پنهان داشتن عبادات . و در هنگام عبادت ، در به روی مردم ببندد - همچنان که معاصی خود را از مردم پنهان می دارد - تا دل او قانع شود به اطلاع خدا بر عبادات او ، و نفس او دیگر خواهش آگاهی مردم را به اعمال او نکند .

و مخفی نماند که : کسی که عبادت را به جهت طمع از مردم ، و حب مدح ایشان به جا نیاورد و مطلقا ریا در نظر او نباشد بلکه به جهت امر الهی به عبادت پردازد باز بسیار می شود که شیطان مردود ، دست از او بر نمی دارد و در صدد معارضه با او بر می آید ، خصوصا در اثنای عبادت . پس چیزهایی به خاطر او می رساند و

ص: ۹۵۵

توهمات وافکار به دل او می افکنند تا اینکه اندک میلی به ریا از برای او پیدا می شود و دل او رامضطرب می گرداند . و اگر در آن وقت آن کس خود کراهت از آن حالت داشته باشد و با نفس خود مجادله نماید و بر آن متغیر گردد بر او گناهی نیست ، و عبادت او فاسد نمی شود . و باید که اگر چنین وسوسه ای از شیطان حاصل شود به آن التفات نکرد . و متوجه آن نشد . و دل را مشغول عبادت گردانید . و حضور قلب در عبادت را از دست نداد . و به مجادله شیطان و معارضه با آن نپرداخت ، زیرا می شود که شیطان از ریا کردن کسی مایوس باشد اما توهم ریا را به خاطر او بگذراند ، به جهت این که او در صدمعارضه و مجادله دفع آن توهم برآید و از حضور قلب باز ماند . و اگر آدمی پی دفع آن توهم رود و مشغول جواب شیطان گردد ، شیطان به مطلوب خود می رسد و دست از آن شخص بر نمی دارد . و اما هرگاه ملتفت آن نگردد و به قوت قلب ، متوجه عبادت شود از او مایوس می شود و دیگر پیرامون او نمی گردد .

پس سزاوار مؤمن آن است که : همیشه در دل خود ریا را مکروه داشته باشد و خاطر خود را به قصد قربت قرار بدهد . و چنان در نزد خود مخمر کند که امثال این توهمات و خطرات از وساوس شیطان لعین است و التفات به آنها نکند . و به همان چیز که خاطر خود را به آن قرار داده اکتفا نماید . بلکه در عبادت و

اخلاص بیفزاید تا شیطان ناامید گردد . و چون شیطان بنده را به این نوع شناخت دیگر متعرض او نمی شود .

آنچه مذکور شد تخصیص به ریا ندارد بلکه باید در جمیع عقاید و صفات و ملکات ، به این طریق بوده باشد ، مثلاً می شود که از برای آدمی یقین کامل به خدا و صفات کمالیه او و پیغمبر او و اوصیای پیغمبر او ، و امر معاد حاصل شود . و دل خود را بر این قرار دهد . و خاطر خود را جمع کند . و از تشکیک و توهم کراهت داشته باشد . و شیطان در بعضی از اوقات بعضی وسوس را در دل او افکند و خاطر او را مشوش سازد ، باید مشغول جواب و رد شیطان ، و معارضه او نگردد ، بلکه به همان یقین سابق خود اکتفا نموده و اعتقاد کند که : این توهمات و وسوس ، از شیطان است و اصلی ندارد و اعتباری به آنها نیست و بگذرد .

و اگر مشغول مجاهده با شیطان شود شیطان به رغبت می افتد و به تدریج عقاید او را فاسد می سازد . و چون چند دفعه چنین کند شیطان دست از سر او می کشد . و همچنین در حسد و کینه و رضا و توکل و امثال اینها .

نمی بینی که شیطان از برای افساد کار بندگان ، بعضی اوقات ایشان را به وسوس درنیت یا قرائت یا طهارت یا امثال اینها می افکند . اگر چند دفعه کسی اعتنا نکند و به آنچه از شرع رسیده اکتفا کند دست از او بر می دارد . و اگر از پی او برود هر روز وسوس او متزاید می شود ،

تا به جایی می رسد که از عبادت باز می ماند و به هیچ عمل خود مطمئن نمی شود. و مثال این، مثل کسی است که: خواهد به مجلس علمی یا وعظی یا نماز جماعتی حاضر شود و شخص فاسق خیالی خواهد او را باز دارد و او را از آن مجلس محروم سازد و در راه به او دچار شود و خواهد او را فریب دهد و از آن عقیده برگرداند. پس اگر آن شخص بایستد و با آن فاسق رد و بدل نماید و آنچه او گوید جواب دهد مطلب آن فاسق به عمل می آید و از آن مجلس محروم می شود. و همه روزه آن فاسق به این طمع، سر راه او را می گیرد. اما اگر مطلقا ملتفت او نشد و گوش به سخن او نکرد و به تعجیل از پی کار خود رفت و چند دفعه چنین کرد، آن فاسق، مایوس می شود و دست از او بر می دارد.

فصل : اخلاص

اخلاص

ضد ریا، اخلاص است. و آن عبارت است از: خالص ساختن قصد از غیر خدا، و پرداختن نیت از ما سوی الله. و هر عبادتی که قصد در آن به این حد نباشد از اخلاص عاری است. پس کسی که طاعت می کند اگر به قصد ریا یعنی وانمودن به مردم و حصول قدر و منزلت در نزد ایشان باشد آن «مرائی» (۱) مطلق است. و اگر به قصد قربت باشد، و لیکن با آن، غرض دنیوی دیگری غیر از ریا نیز به آن ضمیمه باشد، مثل اینکه: در روزه نیز قصد پرهیز بکند. یا در

ص: ۹۵۸

آزاد کردن بنده ای که خریدار نداشته باشد، قصد فرار از خراجات یا خلاصی از شرارت و بد خلقی او را نیز بکند. یا در حج، نیت خلاصی از بعضی گرفتاریهای وطن یا شر دشمنان کند. یا در تحصیل علم، قصد عزت و برتری نماید. یا در وضو و غسل، نیت خنک شدن یا پاکیزگی کند. یا در تصدق به سائل، نیت خلاصی از «ابرام» او کند، و نحو اینها. اگر چه در این وقت، آن شخص، مرائی نباشد، و لیکن عمل او از اخلاص خارج است.

پس، اخلاص آن است که: عمل او از جمیع این شوائب و اغراض خالی باشد و از جهت محض تقرب به خدا بوده باشد. و بالاترین مراتب اخلاص آن است که: در عمل، قصد عوضی اصلاً نداشته باشد، نه در دنیا و نه در آخرت. و صاحب آن، همیشه چشم از اجر در دو عالم پوشیده، و نظر او به محض رضای حق - سبحانه و تعالی - مقصور است و بجز او مقصودی و مطلوبی ندارد. و این مرتبه، اخلاص صدیقین است. و نمی رسد به آن: مگر کسانی که «مستغرق» لجه بحر عظمت الهی گشته، واله و حیران محبت او باشند. و ایشان را التفاتی نه به دنیا و نه به آخرت باشد.

گدای کوی تو از هشت خلد (۱) مستغنی ست*** اسیر قید تو از هر دو عالم آزادست

و رسیدن به این مرتبه میسر نیست مگر اینکه از همه خواهشهای نفسانی دست برداری. و پشت پا

ص: ۹۵۹

بر هوا و هوس زنی . و دل خود را مشغول فکر و صفات و افعال پروردگار خود نمایی . و وقت خود را به مناجات او صرف کنی ، تا انوار جلال و عظمت او بر ساحت دل تو پرتو افکند . و محبت و انس با او در دل تو جای گیرد .

و پست ترین مرتبه اخلاص که آن را اخلاص اضافی نامند ، آن است که : در عمل خود قصد وصول به ثواب ، و خلاصی از عقاب داشته باشد . و بساطت و عبادت که آدمی در ادای آنها خود را به تعب می افکند و آن را خالص از برای خدا پندارد و حال آنکه در آن خطا کرده و به آفت آن هم برنخورده .

همچنان که از شخصی حکایت می کنند که گفت : سی سال نماز خود را که در مسجد در صف اول خوانده بودم قضا کردم به جهت اینکه یک روز به جهت عذری به مسجد دیر آمدم و در صف اول جا نبود ، در صف دوم ایستادم در نفس خود خجالتی یافتم از اینکه مردم مرا در صف دوم ملاحظه می کردند . دانستم که در این سی سال ، دیدن مردم مرا در صف اول ، باعث اطمینان خاطر من بود . و من به آن شاد بودم و به آن آگاه نبوده ام .

و اگر پرده از روی کار برافتد و به دقایق امور هر کس رسیده شود چه بسیار کم عملی بماند که از همه آفات سالم باشد . و چون روز قیامت شود ، و دیده ها بینا گردد اکثر مردم اعمال حسنه خود را خواهند دید ، که همه آنها

بجز از سیئه و معصیت نیست .

چنانچه خدای - تعالی - می فرماید :

«و بدا لهم سیئات ما عملوا»

یعنی : «ظاهر شود از برای ایشان بدیهای آنچه کرده اند» . (۱)

«و بدا لهم من الله ما لم یكونوا یحسبون»

یعنی : «و پیدا شود از جانب خدا از برای آنها آنچه را گمان نمی کردند» . (۲)

«قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا الذین ضل سعیم فی الحیوه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسبون صنعا»

یعنی : «بگو که می خواهید خبر دهم شما را از زیانکارترین مردم از حیثیت اعمال ؟ آنچنان کسانی هستند که : سعی ایشان در زندگانی دنیا ضایع شد ، و چنان پندارند که عمل می کنند» . (۳)

پس چون روز قیامت درآید ، و غش اعمال ظاهر گردد ، بجز روسیاهی و ندامت چیزی نماند .

آفات اخلاص

و مخفی نماند که : آفاتی که سرچشمه اخلاص را تیره و مکدر می سازند و نیت رامشوب و آلوده می گردانند ، درجات مختلفی دارند . بعضی در نهایت ظهور و جلا هستند ، که اشتباهی در آن نیست ، چون ریای ظاهر ، و عمل به قصد خود نمایی در پیش مردمان . و بعضی ، فی الجمله خفایی دارد ، مثل اینکه : در حضور مردمان عبادت رانیکوتر از خلوت به جا آوری ، و بیشتر سعی در خضوع و خشوع کنی ، به قصد اینکه تو مرجع مردمانی ، و آنچه از تو مشاهده می کنند فرا می گیرند . در این عمل ، مردم به توافق کنند و ایشان نیز سعی نمایند . و اگر این عمل از برای خدا بودی ، در خلوت ترک نکردی

ص: ۹۶۱

۱- ۲۳. جاثیه ، (سوره ۴۵) آیه ۳۳ .

۲- ۲۴. زمر ، (سوره ۳۹) آیه ۴۷ .

۳- ۲۵. کهف ، (سوره ۱۸) آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ .

، چون اگر این قدر خضوع در عبادات را خوب می دانی ، و از برای مردمان ترک آن را نمی پسندی ، چگونه خود را در خلوت ترک می کنی ، و از برای خود ترک آن را می پسندی ؟ و نیز ، از هر کسی عبادت بسیار ترک می شود ، و معاصی بی شمار سر می زند ، تو اصلا به فکر آنها نمی افتی ، و در صدد اصلاح ایشان بر نمی آیی ، چگونه شد که در این وقت به محض احتمال اینکه شاید مرا متابعت کنند ، این قدر بر ایشان مشفق و مهربان شدی ؟ ! و از این دقیق تر آنکه : چون به این تدلیس شیطان برخوردی ، آن لعین ، مگری لطیف تر سر کند ، و گوید : حال که به جهت اقتدای مردم به تو ، عبادت را در حضور ایشان در نهایت خشوع به جا می آوری باید در خلوت نیز چنین نمایی ، تا حالت خلوت و حضور یکسان باشد ، و نیت تو مشوب نباشد . پس در خلوت نیز به تحسین عبادت پردازی . و اگر دیده بینا داشته باشی ، می بینی که این نیز از فریب شیطان لعین است . و در مجمع و خلوت ، هر دو قصد تو خالص نیست . و خواهی گفت :

دزد می آید نهان در مسکنم*** گویدم که پاسبانی می کنم

چون هنوز تو ملتفت خلقی ، و خضوع خلوتی تو ، به جهت خضوع مجمع است ، و خضوع مجمع ، نه به جهت قربت است . و هنگامی نیت تو خالص است که اصلا ملتفت به خلق نباشی ، و وجود و عدم جمیع مخلوقات در حال عبادت ، نزد تو یکسان باشد . و تفاوتی

ص: ۹۶۲

میان اطلاع بهایم بر طاعت تو ، و اطلاع انسان بر آن نبوده باشد .

آن را روا بود که زند لاف مهر دوست***کز دل به در کند همه مهری و کینه ای

پس ، مادامی که از برای بنده در احوال و اعمال او ، به جهت مشاهده کسی تفاوت حاصل می شود ، از ملاحظه چهارپایی از اخلاص خالص خالی است . و باطن او به شوائب آلوده است .

و بدان که : - همچنان که سابق بر این مذکور شد - آن قصدی که با قربت ممزوج ، و غرضی که با اخلاص مخلوط است ، اگر ریا باشد ، یعنی : از غرضهای دنیویه باشد ، که راجع به حب جاه یا طمع به مال است ، عبادت را فاسد می کند ، خواه آن قصد ، غالب رقربت باشد یا مساوی آن ، یا از آن ضعیف تر باشد . و علاوه بر این که عمل باطل می شود ، به جهت ریا ، عذاب علیحده بر آن مترتب می گردد . و اگر آن عبادت از واجبات باشد ، عذابی دیگر به جهت ترک آن عبادت نیز ثابت می شود . مگر اینکه قضایی باشد [قابل قضا کردن باشد] که آن را قضا کند . و اگر از مقاصد صحیحه شرعیه باشد ، که به حسب شریعت مقدسه رجحانی داشته باشد ، مثل تعلیم غیر ، یا اقتدای غیر به او و امثال اینها ، عبادت را فاسد نمی کند ، و از اجر و ثواب ، چیزی کم نمی گردد .

فصل : فضیلت و شرافت اخلاص

بدان که : اخلاص ، مقامی است رفیع از مقامات مقربین ، و منزلی است منیع از منازل راه دین .

ص : ۹۶۳